

همیشه در مسیر مبارزه با سبک



گفت‌وگوی همشهری با علیرضا زادبر، پژوهشگر حوزه تاریخ

دردسر جزایر سه گانه زیر سر پهلوی است

عجایب تحقیر ملی به سبک واگذاری خاک از سوی حکومتی که ادعاهای ناسیونالیستی داشت

ناسیونالیسم ایرانی و داعیه‌داری فرزند کورش و داریوش هخامنشی، چیزی بود که پهلوی‌ها را در اندکان عمومی، افراد فدایی وطن معرفی می‌کرد. اما با تمام این اوصاف سؤال مهم و

محمد مهدی اسکندری

روزنامه‌نگار

چه تصویری از پهلوی‌ها را می‌توان به واقعیت نزدیک‌تر دانست؟
بررسی دوران پهلوی دوم و عملکرد محمدرضا پهلوی، آخرین پادشاه ایران و رابطه‌اش با مردم و تصویری که جامعه و ملت ایران از او داشتند، برگرفته از سیاست‌ها و روش‌هایی بود که خودش به خرج داد. در این مقام قصد دارم به شکل کامل یک بحث تاریخی را مطرح کنم؛ یعنی قرار است در یک بستر تاریخی مربوط به دهه ۳۰، ۴۰ و ۵۰ فهم و تصور مردم از شخص محمدرضا پهلوی و سلطنت او را مورد بررسی قرار دهم و نظر کسانی را که هم‌عصر و هم‌دوره با او بودند در این باره مورد بررسی قرار دهم، نه افراد این عصر که شاید اصلا ارتباط زمانی با او نداشتند.

اگر قرار است تصور مردم به خوبی از عملکرد و رفتارهای شاه کشف و درک شود نباید به شکل نقطه‌ای و مقطعی به موضوع نگاه کنیم؛ یعنی نباید صرفا به برخی رخداد‌های مهم نظیر کودتا، کابینتولاسیون و... اشاره کرد بلکه باید آن خط اصلی و جریان اصلی مورد بررسی قرار بگیرد. اگر بخواهیم به شکل مقطعی به موضوع نگاه کنیم آن جان‌مطلب و حقیقت‌موضوع روشن نخواهد شد. یکی از موضوعات مهمی که در تاریخ پهلوی باید به شکل جریانی مورد بررسی قرار گیرد، ملی‌گرایی، هویت ایرانی و غرور ملی است.

علت اصرار پهلوی‌ها بر ناسیونالیسم ایرانی چیست؟

دقت شود که ایدئولوژی پهلوی اول و دوم (تاریخ حکومت رضاخان و محمدرضا) در تقابیل با ایدئولوژی اسلامی، پیش‌کشیدن ناسیونالیسم ایرانی پهلوی اول به‌سند و روشنفکران آن زمان در بسط و برجسته‌سازی هویت ایرانی، به آن بخش از تاریخ قبل از اسلام اشاره و

ارتش و خرید سلاح می‌کنند، بدون شلیک یک گلوله بحرین را به بیگانگان بخشید؟

وقتی قرار شد ۳ جزیره از سوی انگلیسی‌ها به ایران واگذار شود، باز هم در قرارداد، ایرانیان و دستگاه

پهلوی ضعیف عمل می‌کنند که منجر به ایجاد یک زخم باز شده که هنوز

با گذشت این همه سال اماراتی‌ها داعیه‌دار جزایر ما بالاخص جزیره ابوموسی هستند

برخی معتقدند جدایی بحرین از ایران ربطی به پهلوی‌ها ندارد و از قبل بحرین از ایران جدا شده بود. این سخن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

برخی معتقدند جدایی بحرین از ایران ربطی به پهلوی‌ها ندارد و از قبل بحرین از ایران جدا شده بود. این سخن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
در این بین شاید گفته شود که پهلوی در دست رفتن بحرین تصویری نداشته است؛ در پاسخ می‌گویم، بحرین پیش از پهلوی تصرف شد و چه در زمان رضاخان و چه در زمان رضاخان تلاش بر این شد که به‌نحوی مالکیت بحرین از سسوی ایران اعلام شود؛ یعنی با اینکه تصرف شده بود اما هنوز به‌عنوان یک خاک مستقل با پرچمی مشخص در نیامده بود. برتغالی‌ها و سپس انگلیسی‌ها با برپایی پایگاه نظامی در بحرین آنجا را به اشغال و تصرف خود درآورده بودند. در حدهفاصل قاجار تا محمدرضا پهلوی، ۱۳ انبوت اقدام به بازگرداندن بحرین شده بود که برخی از این اقدامات، سیاسی و برخی دیگر نظامی بودند حتی در ابتدای امر خود محمدرضا پهلوی در مصاحبه‌ها و بیانه‌هایی می‌گفت که مالکیت زمین بحرین با ایران است.

در خاطرات نخستین سفیر ژاپن در ایران که مربوط به زمان سلطنت رضاخان است آمده که روزی شاه سفرا را دعوت کرده بود و بسیار خشمگین بود. وقتی از او درباره این ناراحتی سؤال پرسیدند گفت انگلستان می‌خواهد نفت بحرین را به یک شرکت آمریکایی بفروشد! همچنین

دومرتبه رضاخان در آن زمان به ملل متحد، درباب دخالت بریتانیا در امور بحرین شکایت کرده بود. آن زمان هنوز شورای امنیتی وجود نداشت. این شکایت‌ها به‌علت فروش نفت بحرین و تردد برخی پروازها از روی خاک بحرین آن هم بدون اجازه ایران است. اگر به راستی بحرین از ایران جدا شده بود چرا رضاخان به مثابه مدافع آن وارد می‌شود و از انگلستان شکایت می‌کند؟ حتی در اسناد، تاریخ، خاطرات و گفت‌وگوهای به‌جا مانده از محمدرضا پهلوی، اسدالله علم و امیرعباس هویدا مکررا شاهد هستیم که از بحرین به‌عنوان خاک ایران و استان سیزدهم که در مجلس هم نماینده دارد یاد می‌شود؛ حتی تأکید بر خاک بحرین موجب برخی نزارها بین ایران و عربستان هم شد. به‌طور مثال قرار بود شاه سفری به ریاض داشته باشد تا دانشگاه پهلوی را در آنجا افتتاح کند، اما چند روز قبل از این سفر، پادشاه عربستان

در گفت‌وگویی مدعی شد بحرین سرزمینی عربی است و باید با بل به‌مام‌وطن برگردد که شاه پس از شنیدن این گفتار خشمگین شد و سفرش به ریاض را لغو کرد. به‌خشم‌علم در این واقعه به محمدرضا پهلوی گفتند مردم از واکنش شما احساس غرور کرده و به‌شعف آمده‌اند. با تمامی این اوصاف همچنان تحت اشغال ماندن بحرین برای مردم یک سؤال و البته تحقیر ملی را ایجاد کرده بود که چرا ایران برای آزادسازی و برگرداندن بحرین به ایران اقدام جدی‌تری صورت نمی‌دهد.

برای توجیه این افتضاح پهلوی‌ها چه اقداماتی صورت گرفت؟
بعدها در تاریخ‌نگاری پهلوی این‌فعال‌عملی و محدود شدن اقدامات در حد سخن و گفتار که سراسر منجر به واگذاری بحرین شد، چنین توجیه شد که اگر بحرین را پهلوی‌ها دادند رفت عموش از ۳ جزیره ابوموسی، تنب‌بزرگ و تنب‌کوجک را گرفتند، درصورتی‌که چنین مواجبه‌ای غلط است، چرا که اساسا این سه‌جزیره هم برای ما بوده و خنده‌دار است که مال ما را به‌خودمان بدهند و منت هم بر سرمان بگذارند! نکته بعدی این است که وقتی قرار شد ۳ جزیره از سوی انگلیسی‌ها به ایران واگذار شود، باز هم در قرارداد، ایرانیان و دستگاه پهلوی ضعیف عمل می‌کنند که منجر به‌ ایجاد یک زخم باز شده است که هنوز با گذشت این همه

سال اماراتی‌ها داعیه‌دار جزایر ما بالاخص جزیره ابوموسی هستند. ضمن اینکه آنان توجیه دیگری هم مبنی بر این‌دارند که خاک بحرین با فراندوم و همه‌پرسی از ایران جدا شده است که این هم ادعا و حرف غلطی است، چرا که پیشنهاد همه‌پرسی از سوی امیرخسرو افشار مطرح شد تا کمی جدا شدن بحرین را آبرومندانه‌تر جلوه دهد، ضمن اینکه این رفتارندوم بین مردم بحرین هم صورت نگرفت و تنها محدود به سران قبایل و شیوخ عشیره‌ها بود! مضاف بر آنکه مگر می‌شود خاک کشوری را به هوای رفتارندوم جدا کرد و به بیگانه داد؟

توجیهی وجود دارد مبنی بر اینکه خاک بحرین با فراندوم و همه‌پرسی از ایران جدا شده است که این هم ادعا و حرف غلطی است، چرا که پیشنهاد همه‌پرسی از سوی امیرخسرو افشار مطرح شد تا کمی جدا شدن بحرین را آبرومندانه‌تر جلوه دهد، ضمن اینکه این رفتارندوم بین مردم بحرین هم صورت نگرفت و تنها محدود به سران قبایل و شیوخ عشیره‌ها بود! مضاف بر آنکه مگر می‌شود خاک کشوری را به هوای رفتارندوم جدا کرد و به بیگانه داد؟

نقص اصلی که موجب شد بحرین از ایران جدا شود را چه می‌دانید؟
حافظه تاریخی ایرانیان تحمیل قراردادهایی چون گلستان و ترکمنچای با وجود جنگ و نزاع صورت گرفته بود، اما در حافظه جمعی مردم ایران، بحرین در دوره‌ای از خاک ایران جدا شد که حاکمیت، داعیه‌دار ناسیونالیسم بود و ندای قدرقدرتی سر می‌داد، اما به‌دلیل عدم‌استقلال سیاسی نتوانست بحرین را نگه دارد و آن را به بیگانگان واگذار کرد. در خاطرات علم آمده که ششاه به او گفت آیندگان درباره ما پیرامون آنچه سر بحرین رخ داد چه خواهند گفت؟

معرفی کتاب



روزشمار انقلاب اسلامی

کتاب «روزشمار انقلاب اسلامی» جلد سیزدهم به کوشش میرزایاقر علیان‌نژاد به چاپ رسیده است. روزشمار انقلاب اسلامی مجموعه‌ای است که به توصیف وقایع انقلاب اسلامی از اول فروردین ۱۳۵۶ تا ۲۲بهمن ۱۳۵۷ می‌پردازد. منابعی که برای تهیه این روزشمار استفاده شده شامل نشریات آن دوره و بعد از انقلاب اسلامی است که به حوادث زمان خود پرداخته‌اند، کتاب‌هایی که در رابطه با تحولات دوره انقلاب در داخل و خارج از کشور منتشر شده‌اند، بولتن‌های عادی و محرمانه خبرگزاری پارس و بولتن محرمانه رادیو و تلویزیون ملی‌هستند.



گام به گام با انقلاب

کتاب دوجلدی «گام به گام با انقلاب» نوشته اکبر خلیلی، اثری است که در آن مسائل و اتفاق‌های سیاسی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی بررسی شده است. نویسنده در این نوشتار که به‌صورت یادداشت‌های روزانه تنظیم کرده، بر آن است که پیشامدهای متعدد سیاسی را در سال ۱۳۵۷ از ۱۷شهریور تا ۲۴بهمن روایت کند. او در خلال این یادداشت‌ها اشاره‌هایی دارد به جمعه خونین شهریور ۵۷، متن لایحه حکومت نظامی در همان‌ماه‌ویازگشت‌حضرت امام خمینی (ره) به ایران و پیام بنیانگذار جمهوری اسلامی در ۲۲بهمن به‌ملت درباره‌ارتش.



حیات انقلاب

کتاب دوجلدی «حیات انقلاب» مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و نوشته‌های شمس‌الاحمد (۱۳۰۸-۱۳۸۹) است که ابتدا در اوایل انقلاب منتشر شده بود و اکنون به‌صورت یکپارچه منتشر شده است. کتاب اول این مجموعه، آزادی و مرزهایش و کتاب دوم استقلال فرهنگی نام دارد. در بخش‌های کتاب می‌خوانیم: «من این‌شناسم کسی‌را که آزادی را نخواهد. تو می‌شناسی؟ معدوی را شنیده‌ام که آزادی را می‌پرستند. و من همه این‌ادعاها را باور دارم. نمی‌توانیم کسی را نشان بدهیم که آزادی خواه نباشد... وقتی همه می‌گویند آزادی‌خواهیم، چطور می‌توان شک کرد؟ من که قادر نیستم...»



خاطرات ۱۵ خرداد

کتاب خاطرات ۱۵ خرداد؛ قم (دفتر اول) نوشته علی باقری یکی از کتاب‌های مجموعه خاطرات ۱۵ خرداد است که به قیام مشهور مردم ایران علیه رژیم شاهنشاهی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌پردازد و در هر جلد خاطرات علیه رژیم شاهنشاهی در ایران را که در آن‌یام‌نقش داشتند بررسی می‌کند. قیام ۱۵ خرداد، مجموعه اعتراضاتی است که در خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی به‌دنبال بازداشت امام خمینی (ره) در انتقاد ولایتی و انقلاب سفید‌ها و مردم که توسط رژیم پهلوی شروع شده بود، رخ داد.

گفت‌وگو ۲

فرشاد شیرزادی

روزنامه‌نگار



گفت‌وگو با ابراهیم حسن‌بیگی، نویسنده رمان «محمد(ص)» به مناسبت مبعث

تهران سرشار از مردم دوست‌داشتنی و عامل به سیره پیامبر است

ابراهیم حسن‌بیگی، نویسنده انقلاب و دفاع مقدس است. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های او «محمد(ص)» است که تا به امروز به زبان‌های انگلیسی، عربی، ترکی استانبولی، ازبکی، اسپانیایی، فرانسوی و روسی ترجمه شده است. به مناسبت مبعث حضرت رسول اکرم(ص) با خالق رمان «محمد(ص)» گفت‌وگو کردیم.

سجایای پیامبر اعظم(ص) چگونه در تهران امروز نمود و ظهور بیرونی دارد؟ نه تنها به‌عنوان داستان نویسنده که به‌عنوان یک شهروند اهل اندیشه و تفکر می‌خواهم این موضوع را با زبانی ساده برایمان بررسی کنید.

پیش از هر چیز اجازه می‌خواهم که مبعث حضرت رسول اکرم(ص) را به شما و مخاطبان تان تبریک بگویم. اما پاسخ پرسش شما: ما مسلمانان از پیامبر اعظم(ص) سجایای زیادی می‌دانیم. اغلب‌مان در زندگی روزمره رفتار و کنش‌های اجتماعی و خانوادگی خودمان را با شاقول سجایای پیامبر(ص) می‌سنجیم و معتقدیم آنچه را که پیامبر به آن امر فرموده و تأکید ورزیده‌اند، انجام دهیم و از آنچه مسا را بدان نپوی کرده، فاصله بگیریم. لذا اصلا ما مسلمانان همه زندگی‌مان را اگر بخواهیم، می‌توانیم براساس معیارهایی که در رفتار، کردار و در مجموع سیره پیامبر عظیم‌الشان اسلام سراغ داریم، تنظیم کنیم.

این رفتار و منش به شکل نسبی در تهران افتاده و شاهد آن هستیم؟
این اتفاق همانطور که به درستی به آن اشاره کردید همیشه و به‌طور مطلق رخ نمی‌دهد و طبیعی است. در زمان خود پیامبر عظیم‌الشان‌مان نیز همه امت شان پیرو سجایا و کرامات و سیره ایشان نبودند. اما در تهران که به آن اشاره کردید، ظاهر موضوع، این مهم را در خود پنهان دارد و نشان نمی‌دهد. اغلب مردم، تهران را شهری خشن، شهری با مردمان شتابزده، کم‌عاطفه و شهری دارای خلاف‌های اجتماعی فراوان می‌شناسند. این موضوعی است که رسانه‌های داخلی به آن اشاره دارند و آن را منعکس می‌کنند اما در بطن و متن کلاشهر تهران، واقعیت چیز دیگری است. ما بسیاری از مردم را می‌بینیم که دارای سجایای بالای اخلاقی و رفتاری‌اند. تابع احکام و رفتارهای پیامبر(ص) هستند. متأسفانه ما این دسته را نمی‌بینیم یا کمتر به جای می‌آوریم. اینها انسان‌هایی هستند که احسان و کار خیر و دستگیری می‌کنند و هدایت دیگران را به هر نحوی و در هر سطحی برعهده می‌گیرند و اتفاقا مسئولیت‌پذیر هم هستند. اما دلیل آموزه‌های دینی‌شان، رفتارشان را بازتاب نمی‌دهند و علاقه‌ای ندارند که برخلاف آنچه باید بازگو شود، بیان کنند. بنابراین در بدو امر ما نیز چشم بر همه این سجایای برگرفته از پیامبر اسلام(ص) در پایتخت می‌پوشیم.

صد البته همین تقوا هم از سجایای پیامبر اعظم(ص) است. من که بیش از ۴۰سال در تهران زندگی کرده‌ام، می‌دانم که لا‌به‌لایه‌های درونی تهران بسیار عمیق است. تهران سرشار از آدم‌های دوست‌داشتنی است. به‌لا‌به‌های مختلف مردم اشاره کردید که متدین‌اند. پیامبر عظیم‌الشان اسلام، حضرت محمد(ص) پیش از هر چیز برابری و برادری را در بطن و متن رحمانیت اسلام خاطر نشان می‌کنند. این برابری، برادری و کرامتی را که به آن اشاره کردید، در جگها و در چسه مقاطعی در تهران به چشم دیده‌اید؟

اوج این کرامت و بسجایا و لمس کردنش با همه وجود و عمل به آن را در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ دیدم و همچنین با اوج گیری انقلاب اسلامی. دست‌کم باور ۹۹درصدی که در همه‌پرسی ابتدای انقلاب شرکت کردند این بود که دین پیامبر و احکام اسلام باید سرلوحه و منشأ حکومت و ملت قرار گیرد. ما این برابری و برادری را با همه وجود در ابتدای انقلاب حس کردیم. ماه‌های نخست انقلاب، پس از پیروزی، بعد از آن همه فعالیت‌ها و محاصره سیاسی و تهدیدها و سپس ۸سال جنگ، اوج سجایای پیامبر اعظم(ص) را در تهران بزرگ می‌دیدیم. باید یادآور شوم که اگر کشور دیگری جای ما بود به هیچ عنوان نمی‌توانست از زیر بار چنین جنگی، سر برآورد اما آنهایی که دست‌هایشان را به هم دادند و به سیره پیامبر برادر بودند، بر جنگ ۸ساله هم فائق آمدند. ما در انقلاب اسلامی واقعا از دین خدا و پیامبر اکرم(ص) آموختیم. شاید باید عنوان کرد که بیش از یک دهه هم به برترنگ‌ترین شکل ممکن به این آموزه‌ها عمل کردیم.